



ارتباط با ما ۰۹۶۰۸۵۳۲۰

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید دکتر سعید شمعقدری از شهدای علمی و نخبه جنگ تحمیلی رمضان

# از تدریس و پژوهش تا شهادت زندگی حاج سعید سراسر جهاد بود

■ علیرضا محمدی

شهید دکتر سعید شمعقدری از دانشمندان نخبه یافداند هوایی بود که بامداد روز سوم فروردین ماه و در خلال جنگ تحمیلی رمضان ازسوی دشمن امر یکایی- صهیونیستی ترور شد و به همراه دو فرزندش محمد و ریحانه به شهادت رسید. دکتر شمعقدری را باید یکی از اساتید متعهد و تراز انقلاب بدانیم که سابقه حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را داشت و سپس سال‌ها در جبهه علم و دانش جهاد کرد و در دانشگاه نیز به تعلیم و تربیت جوانان کشور مان پرداخت. محمد، تنها پسر شهید شمعقدری یک جوان بسیجی و ولایتدار بود که باوجود سن کمش، فعالیت‌های قرآنی شایانی داشت و شوق شهادت در زندگی این نوجوان ۱۸ساله نمایان بود. او در کنار خواهر ۱۱ساله‌اش ریحانه پدری که برای خیلی از دانشجویانش پدری کرده بود، به شهادت رسیدند تا سندی بر جتنایات دشمن امریکایی- صهیونیستی باشند. در گفت‌وگو با فاطمه حسن‌زاده، همسر شهید شمعقدری و مادر محمد و ریحانه، مروری بسه زندگی خانواده‌ای داشتیم که ولایتمداری، وجه مشترک آنها بود. در این بخش از گفت‌وگو به زندگی جهادی شهید شمعقدری پرداختیم و صحبت در خصوص فرزندان شهید خانواده به شماره بعدی صفحه ایثار و مقاومت موکول می شود.

■ ■ ■

**زمانی که شهید شمعقدری به خواستگاری تان آمدند، شناختی روی شخصیت شهید یا خود ایشان داشتید؟**

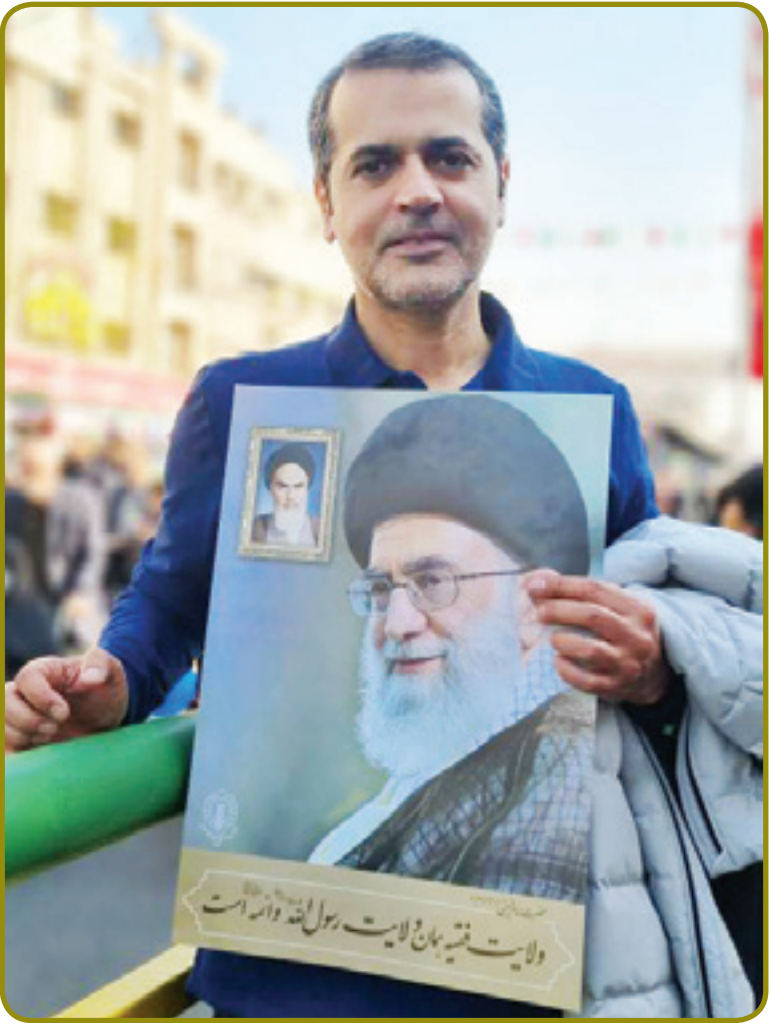
ازدواج ما کاملاً سنتی بود و خودم قبل از ازدواج، شناخت خاصی روی شهید نداشتم. آقای شمعقدری متولد سال ۴۹ بود و سال ۷۴ که قضیه خواستگاری پیش آمد، تقریباً ۲۵ سال داشت و دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی در دانشگاه امیر کبیر بود. تازه کارش را در پژوهشکده‌ای شروع کرده بود که تا پایان عمر مهاجرا مشغول بود. یادم است سال ۱۳۷۴ که اولین حقوقش را گرفت، با آن برای من حلقه نامزدی خرید. دو سال نامزد بودیم و سال ۷۶ ازدواج کردیم. گویا ایشان از یک خانواده شناخته شده انقلابی بودند و پدرشان هم از شهدای انقلاب هستند؟

خانواده شمعقدری علاوه بر آنکه یک خانواده مذهبی بودند، فعالیت‌های انقلابی هم داشتند. درباره فعالیت‌های سیاسی خانواده‌شان اطلاعات دقیقی ندارم و نمی‌خواهم چیزی را که مطمئن نیستم، به‌عنوان واقعیت ثبت کنم. اما پدرشان سال ۶۳ازسوی منافقین ترور شد. شهید حاج رضا شمعقدری و برادرشان حاج آقا علی شمعقدری که یک فرد انقلابی شناخته شده‌ای بود، از معتمدان حضرت آقای شهیدمان بودند. حتی امام شهید برای فوت حاج علی پیمای صادر کرده بودند. همسر در چنین خانواده‌ای رشد کرده بود و خودش هم در دوران نوجوانی یک دوره سه ماهه به عنوان بسیجی به جبهه‌های دفاع مقدس رفته بود.

**بعد از ازدواج، شهید شمعقدری را چطور آدمی شناختید؟**

ایشان از همان ابتدا انسان باتقوایی بود و دینداری‌شان از روی شناخت و مطالعه بود، نه اینکه صرفاً از پدر و مادر به ایشان رسیده باشد. به حدیث، نهج‌البلاغه و قرآن علاقه داشت و قرآن را با معنا می‌خواند. به‌خصوص وقتی پسرمان محمد بزرگ‌تر شد و فعالیت‌های قرآنی را آغاز کرد، شهید شمعقدری با محمد در این مسئله کار می‌کرد. در طول زندگی با شهید، می‌دیدم که بسیاری از آیات قرآن را به‌خاطر داشت. نه اینکه حافظ قرآن باشد، بلکه خیلی از آیات را با توجه به معنا و تفسیر می‌دانست. در واقع حفظ کردن قرآن برای او به این معنا نبود که صرفاً آیات را از بر کند. با حفظ قرآن به‌تنهایی موافق نبود. مثلاً اگر برای پسرمان دوره‌ای می‌گذشت که معجورش حفظ قرآن بود، به محمد می‌گفت اول باید خواندن قرآن را یاد بگیري و با زبان عربی آشنا شوی؛ بعد با فهم معنا، آیات در ذهنت می‌ماند. گاهی اتفاقی می‌افتاد و ایشان می‌خواست به من یا شخص دیگری تذکر بدهد. ایهای را به یاد می‌آورد، اما

اگر عبارت دقیقش یادشان نبود، می‌گفت: «در قرآن چنین معنایی آمده؛ آیه‌اش چه بود؟» بعد با هم درباره متن عربی آن صحبت می‌کردیم. وقتی من قرآن می‌خواندم، گاهی می‌گفت اینجا را اشتباه خواندی یا حرکت کلمه باید طور دیگری باشد. برایم جالب بود که چقدر دقیق و مسلط بود. ایشان به‌نماز اول وقت و البته نماز جماعت هم بسیار مقید بود. در تمام سال‌های زندگی مشترک‌مان، به‌ندرت پیش آمد که نمازشان اول وقت نباشد و همیشه نمازهای شان را در مسجد می‌خواند. حتی نمازهای صبح را به مسجد می‌رفت. نماز جماعت را در هیچ شرایطی ترک نمی‌کرد. اگر در معدود دفعاتی امکان مسجد رفتن نبود، در خانه و کنار ما نماز می‌خواند. شنیده‌ام گاهی جلساتی را هم برای نماز متوقف می‌کردند. شهید شمعقدری یک انسان مؤمن و متعهدی بود و در رعایت حق‌الناس و



شهید دکتر شمعقدری در جمعیت جهانی انقلاب

امانتداری هم بسیار حساس بود.

**بعد از پایان تحصیلات‌شان، زندگی مشترک تان را در مشهد آغاز کردید؟**

بعد از اینکه تحصیلات من تمام شد و ایشان هم کارشناسی ارشدشان را گرفت، زندگی مشترک‌مان را در مشهد شروع کردیم. ایشان آن زمان سرباز بود. فرصتی پیش آمد که خدمت سربازی‌شان را در مشهد و در دانشگاه بگذرانند؛ اما چون در پژوهشکده تازه مشغول به کار شده بود، از ایشان خواست خدمت‌شان را در تهران و همان‌جا انجام دهد. ما هم قرار بود فقط دوران سربازی ایشان را در تهران بگذرانیم، اما خب بعد مسائل دیگر پیش آمد. گذشت و گذشت و ما سال‌ها در تهران ماندیم.

**حاصل زندگی مشترک تان با شهید شمعقدری**



تجمع دانشجویان شهید شمعقدری

**چند فرزند بود؟**

خدا به ما سه فرزند داد. دخترم زهرا، متولد سال ۱۳۷۷؛ محمد، متولد سال ۱۳۸۶ و ریحانه، متولد سال ۱۳۹۴. ریحانه از نوزادی‌اش دچار مشکلات جسمی شده بود و تا پایان عمر کوتاه زمینی‌اش با عوارض این مشکل سر کرد. از بین بچه‌ها، آقا محمد و ریحانه خانم همراه پدرشان در ساعت ۱۵امداد سوم فروردین ماه امسال به شهادت رسیدند. زهرا و من بازمانده خانواده ۵فرده مان هستیم.

**چطور رشد کرد در این جمع خانوادگی، شما و دختران تان زهرا خانم ماندید و دکتر شمعقدری دو فرزند دیگر تان به شهادت رسیدند؟**

دخترم زهرا ازدواج کرده است و من صاحب نوه هستم. اتفاقاً آن شب زهرا در خانه ما بود. دخترم از زمان جنگ ۱۲ روزه خیلی مقید بود که کنار ما باشد و در ماه اسفند هم معمولاً با ما بود. اما آن شب به‌خاطر اینکه محمد قرار بود از فردا کلاس‌های مجازی‌اش را شروع کند و برای کنکور آماده می‌شد، از زهرا خواستم به‌خانه خودش برود تا محمد بتواند با آرامش درس بخواند. آن شب بعد از اینکه از تجمع برگشتم، دخترم وسایلش را جمع کرد و حدود ساعت ۳:۳۰ بامداد از خانه ما رفت. چند ساعت بعد هم خانه مان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و غیر از من، آقای شمعقدری، محمد و ریحانه شهید شدند. واقعاً صحبت کردن درباره‌اش سخت است. من ترجیح می‌دهم تمرکز در این گفت‌وگو به جای شرح حادثه، بیشتر بر شخصیت همسرم و محمد باشد. **موقع ازدواج، همسر تان دانشجوی بود. بعدها ایشان هم از لحاظ علمی و هم شغلی ار تقا پیدا کردند، آیا پیشرفت علمی و شغلی‌شان تغییری در روحیه‌شان ایجاد کرده بود؟**

همسر من انسانی فوق‌العاده متواضع بود. با اینکه ۳۰سال کنارشان زندگی کردم، گاهی از بعضی‌ عنوان‌ها جا بجاگاه‌ایشان خبر نداشتم، چون خودشان دنبال مطرح‌کردن آنها نبود و فقط کار می‌کرد. ایشان در مقطع کارشناسی ارشد مهندسی پزشکی تحصیل کرد و بعد برای دکترای ادامه داد. اوایل، فکر می‌کنم در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، در دانشگاه شریف هم پذیرفته شدند؛ اما در مصاحبه رد شد. از نظر علمی پذیرفته شده بود، اما به‌دلیل نتیجه مصاحبه نتوانست ادامه دهد. پس از وقفه‌ای، برای دکترای اقدام کرد و سال ۱۳۸۶ برای دکترای پذیرفته شد و سال ۹۴ عنوان هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت به تدریس پرداخت. **فعالیت‌های علمی‌شان در دانشگاه به چه صورت بود؟**

برای شهید تدریس و انتقال دانسته‌هایش به نسل جوان بسیار مهم بود. به‌ار شتاب دانشگاه و صنعت هم اهمیت می‌داد و اشتغال دانشجویان در بخش صنعت یکی از دغدغه‌های‌شان به‌شمار می‌رفت. پس از اینکه عضو هیئت علمی شد، بیشتر تلاش می‌کرد با دانشجویانی کار کنند که اهل تلاش و متعهد به کشور باشد. پراششان مهم بود که جوانان بتوانند دانش‌شان را در ایران به کار بگیرند و برای کشور مفید باشند. شرکت‌هایی که با ایشان ارتباط داشتند، اگر نیروی متخصص نیاز داشتند، با ایشان تماس می‌گرفتند. شهید هم در میان دانشجویان و افراد دانشگاهی جست‌وجو می‌کرد و نیروی مناسب معرفی می‌کرد. امید زیادی به جوانان ایرانی داشت و واقعاً برای دانشجویها وقت می‌گذاشت. شهید شمعقدری در دانشگاه محل تدریس‌شان بحث هوش مصنوعی را راه‌اندازی کرد. کلاس‌شان همیشه پر جمعیت بود چرا که اساتذات زیادی بود و چه در مقطع کارشناسی، یا کارشناسی ارشد و دکترای، همیشه برای دانشجویها بهترین وقت را اختصاص می‌داد. شهید یک اخلاقی که داشت، همیشه قبل از ورود به کلاس مطالعه داشت. می‌گفت وقتی می‌خواهد از علم به‌روز بر خوردار باشد و من هم باید معلوماتم به‌روز باشد. هراز گاهی یک درس جدید برای تدریس برمی‌داشت. درس جدید یعنی باید مطالعات لازم و جمع‌آوری مطالب و تهیه جزوات و... را انجام می‌داد و کار سختی بود. اما خب ایشان برای ارتقای سطح علمی خودش و دیگران واقعاً اهمیت قائل بود. برای



شهید دکتر شمعقدری در جمعیت جهانی انقلاب



دکتر شمعقدری به همراه دو فرزندش محمد و ریحانه به شهادت رسید

**می‌گذاشت؟**

اتفاقاً شهید شمعقدری برای ایجاد نشاط در خانواده همیشه پیش قدم بود. با توجه به مشغله‌های زیادشان، هر وقت فرصتی حتی کوتاه به‌دست می‌آمد، به دنبال دورهمی و صلح‌رحم یا طبیعت گردی بود. در دورهمی‌ها خاطره‌های جذابی می‌ساخت. هم برای خانواده و هم برای دوستان و اقوام. در شب‌های چله که دوستان مشهدی در منزل ما میهمان بود، واقعاً لحظات جذاب و خاطره‌انگیزی با فال‌های حافظ خلق می‌کرد. همیشه در میهمانی‌ها به بچه‌ها خیلی احترام می‌گذاشت. برای‌شان مسابقه و جایزه در نظر می‌گرفت و بین بچه‌ها ایجاد نشاط و شادی می‌کرد.

**اغلب شهدا آدم‌های دست‌به‌خبری بودند. شهید شمعقدری چه فعالیت‌هایی در این خصوص داشتند؟**

صدقه بخش ثانی از زندگی‌مان بود و خودشان هم صدقه زیادی می‌داد. مدتی به ایشان گفتم کار را جدی‌گانه و به نیت امام زمان (عج) انجام دهیم. مسئولیتش را به من سپرد و گفت هر کسی را معرفی کنم، کمک می‌کند، چه به صورت قرض‌الحسنه و چه کمک بلاعوض. بعضی از این کمک‌ها پنهانی بود. اگر کسی نیازمند کمک بود یا بررسی شرایطش اقدام می‌کرد، چند خانواده از سیستم وپلوچستان را به من معرفی کرد و ایشان هم پذیرفت که ماهانه و برای مدتی مشخص به آنها کمک کند. کمک‌های ماهانه و صدقاتی که خودشان می‌داد هم جزا از این موارد بود. ما هم هر ماه مبلغی را به مادرشان می‌دادیم تا به افراد نیازمندی که می‌شناخت برساند.

**دکتر سعید شمعقدری چه فعالیت‌هایی در زمینه یافتند داشتند؟**

شهید شمعقدری از سال ۷۴ کار در پژوهشکده را آغاز کرد و بعدها در حوزه صنایع دفاعی و سامانه‌های موشکی و پافندنی در وزارت دفاع مشغول شد و از علم و دانش روز دنیا برای نواورهایی که در زمینه یافتند داشت، بهره می‌برد. طبعاً جزئیات بسیاری از این فعالیت‌های‌شان محرمانه است و قابل بیان نیست. اما آخرین پروژه‌ای که انجام داد و در روزهای اول و دوم فروردین ماه به نتیجه رسید، طراحی یک سامانه پدافند بومی که ضربات سختی هم به نیروی هوایی دشمن وارد کرد. سوم فروردین ماه هم ایشان را ترور کرد. دوستان و همکارانشان نقل می‌کرد که از اوایل اسفندماه، شهید شمعقدری هر جا که می‌رفت، با پیش از حضورشان آنجا هدف قرار می‌گرفت یا بلافاصله پس از خروج‌شان زده می‌شد؛ یعنی دشمن کاملاً در پی ایشان بود. شهید شمعقدری بیش از سه دهه از عمرش را وقت تحصیل، تدریس، پژوهش، تحقیق و ارتقای توانمندی‌های علمی و دفاعی کشور کرد. به نظر من شهادت حسن ختامی بر سال‌ها جهادش چه در عرصه نظامی (حضور در جبهه‌های دفاع مقدس هشت‌ساله) چه در عرصه علمی و پژوهشی بود. او اگر چه نظامی نبود اما مانند یک سرباز برای وطن جنگید و به شهادت رسید.



کار شهادت خانواده شمعقدری

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۷۲۲

**از راست به چپ**

■ ۱- گروه نمایندگان یا افراد مخالف با سیاست دولت در یک جامعه - مهمانی پس از مراسم عروسی ■ ۲- دریاچه زیبای کلاردشت - حیوان شطرنجی - از ورزش‌های راکتی ■ ۳- حرف فاصله - علامت جمع عربی - زعامت - هنر فرنگی ■ ۴- مقابل و برابر - گل سرخ - بی‌نظیر ■ ۵- گل و لای ته حوض - مکان و آشیان - پرستار - معبر رود ■ ۶- از گروه‌های خونی - رنگی که از ترکیب سیاه، سرخ و زرد به‌دست می‌آید - مرزبان ■ ۷- مخفی شدن و پورش ناگهانی به دشمن - سود حرام - چاشنی غذایی تند ■ ۸- ضمیر اجتماعی - آموخته لقمان - پرندمای خوش آواز شبیه بلبل - یازده ■ ۹- تیم فوتبال پانخت روسیه - زادگاه پدر پرنرو - رنگ، آینده‌نگری ■ ۱۰- موی شیر - از پرندگان بی‌پرواز - فرو رفتگی ظرف ■ ۱۱- ناپیدا - گوسفند زاده - گروه تحقیقاتی - پیشانی سفید معروف ■ ۱۲- عدس - حرف همراهی عرب - کیف‌ساز ■ ۱۳- استخوان پا - چین پیشانی - به دنیاآوردن - جفت ماده ■ ۱۴- از ماکیان - شهری نزدیک اردبیل - پماد ضد سسر درد ■ ۱۵- جاذبه گردشگری انزلی - وساطت برای صلح و آشتی

**از بالا به پایین**

■ ۱- از تیم‌های پرطرفدار ایران - برج بلند چند طبقه هر می شکل پلکان دار ■ ۲- از نجاسات گانه‌که نوشیدن آن حرام است - سوراخ‌های زیر پوست بدن - نظرات ■ ۳- رودی در چین - یک‌لحظه - موی جلوی سر - کاشف وراثت ■ ۴- آب صاف و گوارا - استان زیارتی - بغل - ویتامین انعقاد خون ■ ۵- از بخش‌های اوستا - آماده و فراهم - مادر امام زمان (عج) ■ ۶- یک مجموعه کامل - مولف راحه الصدور - شبیه و نظیر ■ ۷- برجستگی مارپیچ داخل سوراخ مغز - از روسای جمهور اسبق امریکا - بخشنده ■ ۸- تکیه کلام خانم‌ها - رود بزرگ سنوئیس - از افات نباتی - لوله غذا ■ ۹- نوعی خویشاوندی - آدم سختگیر و جدی - چرک گوشه چشم ■ ۱۰- گلی است خوشبو - شنیدن - خودروی کاروان ■ ۱۱- غلاتی - ورقه نازک ثبت مشخصات - جدول محاسبات نجومی ■ ۱۲- همراه اشغال - پوزه - روحانی زرتشتی - نافل ■ ۱۳- ترک آن از توبه کردن آسان‌تر است - سریع‌ترین روش شنا - نام قدیم فرانسه - حیوان باوفا ■ ۱۴- اولین تجربه غذایی انسان‌ها - آشکار - لقب پادشاهان مغول ■ ۱۵- دلیل آوردن برای اثبات امری - از سرداران بزرگ دفاع مقدس ملقب به مسیح کردستان

|  |   |   |   |   |   |   |   |
|--|---|---|---|---|---|---|---|
|  | ۱ |   |   |   | ۲ | ۵ | ۸ |
|  |   |   |   | ۴ | ۶ |   |   |
|  |   |   |   |   |   |   | ۱ |
|  |   |   | ۳ |   | ۱ | ۸ |   |
|  |   | ۶ |   |   | ۴ | ۷ |   |
|  |   |   |   |   |   |   |   |
|  |   |   | ۲ |   | ۵ |   | ۳ |
|  |   |   |   |   |   |   | ۴ |
|  |   |   |   |   |   | ۱ |   |
|  |   | ۲ |   |   |   | ۳ | ۵ |

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۵ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ |
| ۵ | ۶ | ۷ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۴ |
| ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۴ |
| ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۶ | ۷ |
| ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ |
| ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۱ |
| ۶ | ۷ | ۸ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ |
| ۷ | ۸ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ |
| ۸ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ |
| ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۶ | ۷ | ۸ | ۵ |

■ پاسخ جدول شماره ۷۷۲۱

|    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹  | ۸  | ۷  | ۶  | ۵  | ۴  | ۳  | ۲  | ۱  |
| ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
| ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
| ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  |
| ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  |
| ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  |
| ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  |
| ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  |
| ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  |
| ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  |
| ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  |
| ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  |
| ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ |
| ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ |
| ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ |
| ۱۴ | ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ |
| ۱۵ | ۱  | ۲  | ۳  | ۴  | ۵  | ۶  | ۷  | ۸  | ۹  | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ |